



بررسی تطبیقی مبانی کلامی سید قطب و سلفیه
در مباحث توحید و تکفیر

رضا ملازاده یامچی^۱

حمید ایماندار^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۲/۲۲

چکیده

تفحص در مکتوبات سید قطب، تضادهای عمیق وی با قاطبۀ سلفیۀ سنتی در تبیین مباحثی چون توحید صفاتی را آشکار می‌سازد؛ به‌ویژه این‌که او در تقابل تام با بنیان‌های توحیدی سلفی‌ها، قائل به جزئیت توحید حاکمیت و تشریح در مفهوم توحید الوهی است. در این میان، نقطه عطف مدعیات سید قطب به تأکید وی بر مدخلیت عمل در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله و محکومین وی بازمی‌گردد؛ به گونه‌ای که وی بر خلاف قریب به اتفاق اندیشمندان فریقین، عدم التزام عملی به احکام الهی را قائم مقام استحلال حکم بغیر ما انزل الله پنداشته و به واقع رویکردی تکفیری را رقم زده است. این نوشتار در راستای تعلیل بیانات تکفیرگرایانه سید قطب به ناظر بودن بیانات وی بر کفر باطنی اشاره کرده؛ به این معنا که سید به اذعان خود، از صدور حکم فقهی برای کفر اعتقادی در بیانات خود ابا داشته و در عین تحفظ بر حقوق اجتماعی و دینی فرد ناقض توحید حاکمیت منبعث از اسلام ظاهری وی، او را همچون اهل نفاق باطناً کافر و مستحق عذاب اخروی می‌داند. به عبارتی، غایت مورد توجه سید از طرح مسئله کفر در تشریح صرفاً ائذار جوامع اسلامی و غیر آن‌ها، از پیامدهای التزام به کفر حاکمیتی بوده و سید با طرح کفر باطنی در عین خطیر جلوه دادن عدم التزام به این مفهوم، خود را از تکفیر معین و ظاهری ناقضان توحید حاکمیتی معاف کرده است.

واژگان کلیدی

توحید، تکفیر، سلفیه، سید قطب.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

الهام‌گیری فرقه‌های تکفیری عصر حاضر از اندیشه‌های سید قطب غیر قابل انکار است؛ گو این‌که سران گروه‌هایی چون القاعده و سران گروه‌های جهادی مصری التکفیر و الهجره به صراحت به تأثر عمیق خود از اندیشه‌های سید قطب اقرار کرده‌اند (شهری، ۱۳۹۱: ۱۶۶). در مقابل، مخالفان فرقه‌های تکفیری، ایشان را به سوء تفهیم از مکتوبات سید قطب، به‌خصوص در حوزه توحید و تکفیر نسبت می‌دهند و با برداشتی نمادین و اعتدالی از آرای سید قطب، آن را به سود تعالی جوامع اسلامی می‌پندارند.

در این نوشتار بر آنیم تا تفسیری مقبول و استوار از حقیقت عقیده سید قطب در مقوله توحید و تکفیر به عنوان دو مسئله چالش‌آفرین سلفیه جهادی ارائه دهیم. تطبیق نوشته‌های سید قطب بر عقاید کلامی سلفیه سنتی سرزمین «نجد» به عنوان نماینده اصلی جریان سلفیه معاصر نیز در راستای بررسی تمایزات این دو جریان و تمییز مؤلفه‌های عقیده سید قطب در دو مسئله توحید و تکفیر صورت می‌گیرد.

در ادامه، مباحثی چون توحید صفاتی و توحید در حاکمیت و تشریح ذیل مسئله توحید از منظر سید قطب و سلفیه سنتی بررسی خواهد شد و در حوزه تکفیر به عنوان یکی از ملازمات و فروعات مبحث توحید نیز مباحثی چون «مفهوم‌شناسی ایمان» مورد بررسی تطبیقی قرار خواهد گرفت تا حقیقت باور سید قطب در مسئله توحید و تکفیر روشن شود. از این رهگذر به پاسخ این پرسش خواهیم رسید که استظهار سلفیه جهادی همچون گروه القاعده از افکار سید قطب صحیح بوده یا خیر؟ و این‌که اساساً می‌توان سید قطب را واجد تفکری تکفیری برشمرد یا این‌که باید بیانات پرحرارت و طاغوت‌ستیزانه سید قطب را بر عطش انقلابی‌گری و اصلاح‌طلبی وی نسبت به عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از حقیقت اسلام حمل کرد؟ هم‌چنان‌که اندیشه‌های عمل‌گرایانه وی بر انقلاب اسلامی ایران و برخی رجال آن همچون نواب صفوی نیز تأثیرگذار بوده است (عنایت، ۱۳۵۸: ۱۱۹).

۱. بررسی تطبیقی آرای سید قطب و سلفیه در مسئله توحید

۱-۱. تفسیر سلفیه از صفات خبریه الهی

سلفیه، تفسیر منحصر به فردی از صفات خبریه الهی ارائه داده‌اند و تلقی خود را یکی از اصول اساسی توحید برمی‌شمارند، به گونه‌ای که هر نوع دخل و تصرف در این برداشت را مخالف توحید اصیل معرفی می‌کنند (العماد، ۱۳۸۶: ۱۰۹ و ۱۱۳). اهمیت این برداشت خاص

در نگاه سلفیون به حدی است که قائلان به دیدگاه‌های دیگر در این مبحث و حتی اشاعره منتسب به اهل سنت را به شدت طرد کرده‌اند (بن‌باز، ۱۴۰۴ق: ۲۸۸).

دیدگاه سلفیه در تفسیر صفات خبریه که خود از آن به «مکتب اثبات» یاد می‌کند، بر چند اصل اساسی استوار است:

۱. تمامی صفات خبریه مثل استوای خداوند بر عرش، صفات ید و وجه و امثال این‌ها باید بر ظواهر این عبارات حمل شوند و عدم اجرای ظواهر، مساوی با تعطیل صفات است (بن‌باز، ۱۴۰۴ق: ۲۸۱؛ علیوی، بی‌تا: ۳۱؛ ابن تیمیه، ۲۰۰۰: ۶۹؛ اشقر، بی‌تا: ۱۲۱).

۲. صفات خبریه خداوند، کیفیت دارند و تنها علم به کیفیت آن‌هاست که به علم الهی تفویض می‌شود (ابن تیمیه، ۱۹۹۸، ۲: ۳۲).

۳. تأویل صفات خبریه، مخالف مکتب سلف صالح بوده و سلف به هیچ عنوان صفات را تأویل نکرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ق: ۶۷).

۱-۲. تفسیر ذات و صفات الهی در رویکرد کلامی سید قطب

سید قطب در عرصه تفسیر صفات خبریه، به نحوی گسترده به تأویل صفات خبریه الهی روی آورده است. وی در تفسیر صفت «استوای ذات الهی بر عرش» به وضوح با جدال بر سر چنین متمشابهاتی مخالفت ورزیده و ضمن این نقد عام به عموم مکاتب کلامی با کنایه زدن به سلفی‌ها، کیفیت‌پذیری ذات الهی را نفی کرده است (قطب، ۱۴۱۲ق: ۳: ۱۲۹۶). وی در موضعی دیگر به صراحت صفت «استواء» را کنایه از نهایت سیطره و چیرگی خداوند می‌داند (قطب، ۱۴۱۲ق: ۴: ۲۳۲۸).

سید صفت «وجه» در آیه شریفه «فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَوَجَّهَ اللَّهُ» (بقره: ۱۱۵) را به «قبله» تأویل می‌کند. چنین تأویلاتی به وفور در صفتی چون «ید» (قطب، ۱۴۱۲ق: ۹: ۹۲۹؛ ۶: ۳۳۸۵؛ ۵: ۳۰۲۸) از سوی سید ارائه شده و به همین جهت باید وی را در مبحث صفات جزء مؤوله به حساب آورده و منهج او را در تضاد با اندیشه جزم‌گرای سلفیه در مسئله صفات ارزیابی کرد. وی در کتاب *التصوير الفنى* نیز با استقصای آیات مشتمل بر صفات خبریه، به صراحت هدف از بیاناتی به این سبک در کلام الهی را تعبیری تجسم‌گرایانه از واقعیاتی عمیق می‌داند که اسلوب آن، اصل تنزیه کامل ذات الهی را تأمین می‌کند (قطب، ۱۹۶۸: ۸۵).

همین تأویل‌گرایی سید قطب، سبب انتقادات تند داعیان سلفی‌گری به او شده (مدخلی، بی‌تا: ۱۷۷؛ سنائی، ۱۴۲۴ق: ۸۰)، به گونه‌ای که وی را در زمره معطله (یعنی اصحاب تعطیل صفات) ذکر کرده‌اند (حامد، ۱۹۷۹: ۷۷؛ مدخلی، بی‌تا: ۴۸).

لذا تنافی موضع سید قطب درباره مسئله تفسیر ذات و صفات الهی به هیچ روی با مکتب مزعوم سلفی‌ها انطباقی ندارد.

۲. بررسی تطبیقی تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله از منظر سید قطب و سلفیه

۲-۱. تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله از منظر سلفیه

مسئله «توحید حاکمیت» در فرق کلامی معمولاً ذیل تفسیر آیه ۴۴ سوره «مائده» تحت عنوان مسئله «حکم بغیر ما انزل الله» طرح می‌شود؛ به این معنا که حکم کردن بر خلاف آنچه خداوند متعال نازل کرده و نحوه تحلیل این مفهوم، اساس شکل‌گیری مسئله توحید حاکمیت است. باید تصریح کرد دیدگاه قاطبه مفسران اهل سنت و حتی مفسران منتسب به جریان سلفی‌گری مانند ابن‌کثیر، به گونه‌ای است که برداشت حکم تکفیر حکام و محکومان جوامع اسلامی را بر نمی‌تابد و تنها در نوعی تفسیر ارائه شده از آیه شریفه، حکم ارتداد افرادی را بیان می‌کند که قضاوت بغیر ما انزل الله را حلال دانسته و نوعی جحد و انکار ضروریات دینی را اظهار کنند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۳۱۴؛ ابن‌کثیر، ۱۹۹۸، ۳: ۱۰۹). در مقابل، دیدگاه تکفیریون بر این پایه استوار است که جحد و استحلال به صرف عمل جوارحی و نه انکار لسانی تحقق می‌یابد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۳۱۴).

ابن تیمیه نیز به عنوان یکی از بنیان‌گذاران فکری سلفیه، تفسیری از آیه شریفه مذکور ارائه می‌کند که همچون بیان ابن‌کثیر سلفی با مدعای تکفیریون موافقت ندارد. وی حکم را به «قضا» معنا کرده و مفاد آیه را مختص به قوم یهود می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۳۲ق: ۴۷۸).

ابن تیمیه حکم بغیر ما انزل الله را صراحتاً به عنوان «استحلال» مقید کرده و می‌داند که عنوان مذکور به لحاظ استعمال لغوی و وضعی مشتمل بر انکار قلبی و اعتقادی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۰۶؛ ۱۱: ۱۶۷). لذا استعمال لغوی و شرعی عناوین «جحد» و «استحلال» نشان می‌دهد نیازی به تقیید آن‌ها به قیودی چون استحلال عملی و یا لسانی نیست، چراکه در استعمال مطلق هر دو عنوان، مفهوم انکار قلبی و لسانی (و نه فعلی) وجود دارد.

در نقطه مقابل، یکی دیگر از محققان مدافع سلفیه جهادی کوشیده است اساس کار دانشکده‌های حقوق در وضع قوانین مبتنی بر احکام حقوقی غربی را از مصادیق شرک معرفی کند. وی می‌نویسد: «اساس خطر در دانشکده‌های حقوق، وضع قوانین ضد اسلامی نیست، بلکه حل و فصل قضاوت‌ها مستمد از قانون و نه شریعت اسلامی است؛ در حالی که این امر از مصادیق شرک به خداوند محسوب می‌گردد. لذا بسیاری از علما، هدف بنیان‌گذاری

دانشکده‌های حقوق را تربیت افرادی می‌دانند که به تحاکم قوانین وضعی بشری می‌پردازند و در واقع، فارغ‌التحصیلان حقوق نمادهایی برای جدایی دین از سیاست و حکم بغیر ما انزل الله در جوامع اسلامی محسوب می‌شوند» (مبرد، بی‌تا: ۱۱۸).

لذا باید گفت، سلفیان سنتی همچون ابن تیمیه و ابن کثیر بر خلاف سلفیه جهادی، صرفاً به مدخلیت استحلال قلبی در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله معتقدند.

۲-۲. تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله از منظر سید قطب

موضع سید قطب درباره مسئله تکفیر به عنوان چالش برانگیزترین موضوع حول نظریات وی مطرح است؛ به‌ویژه این که بسیاری از شخصیت‌های منتسب به سلفیه جهادی در مصر مانند «صالح سریه» و «شکری مصطفی» و سران گروه‌هایی چون القاعده خود را وام‌دار اندیشه‌های وی معرفی کرده‌اند. اساس اندیشه تکفیری مستفاد از مکتوبات سید قطب ذیل مباحث او در تبیین توحید حاکمیت و تشریح الهی است. بیان شد که سید تأکید خاصی بر توحید الوهی و ربوبی و لوازم این دو مفهوم نداشته و اساساً تضادهایی عمیق را با قاطبه سلفیه در این حوزه رقم زده است؛ در مقابل، تأکید وی بر توحید حاکمیت نیز روی دیگری از سکه مخالفت‌های سید با سلفیه است، چراکه سلفی‌ها چیزی جز تقسیم ثلاثی توحید به سه شاخه توحید صفاتی، ربوبی و الوهی را بر نمی‌تابند.

اما زمانی که سخن از توحید حاکمیت می‌شود، همه نگاه‌ها به سمت «ابوالاعلی مودودی» و «سید قطب» به عنوان یکی از متأثرین نظریه وی معطوف می‌شود؛ اما آنچه مذاقه در آرای سید را اجتناب‌ناپذیر کرده، رویکرد عمل‌گرایانه و انقلابی وی در تطبیق توحید حاکمیتی طرح‌شده از سوی مودودی است (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۱۹۲)؛ به‌ویژه این که، این مشی عملی به پدیده‌ای خطیر به نام «تکفیر» نیز ختم شده و مصائب بی‌پایان آن گریبان‌گیر جوامع اسلامی و غیر اسلامی گردیده است. به همین جهت باید خوانش دقیقی از حقیقت مدعای سید درباره توحید حاکمیتی و حدود و ثغور تکفیر حکم بغیر ما انزل الله ارائه گردد. لذا در این بخش، گزاره‌هایی مهم و کلیدی از سخنان سید در مسئله تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله ارائه می‌گردد تا مناسط حکم تکفیر از بیانات وی استظهار شود.

۲-۲-۱. اصالت‌بخشی به توحید تشریح و حاکمیت در شکل‌گیری توحید

سید در ابتدای تقریر نظریه خود در باب تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله، تلاش دارد توحید حاکمیتی را ضروری‌ترین جزء توحید الوهی قرار دهد؛ مقدمه‌ای مهم که اساس آن مبتنی بر

نظریات ابوالاعلی مودودی است. اما نکته مهم این است که این مسئله صرفاً در صغریات استدلالی سید قطب در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله قرار گرفته است.

در همین راستا سید اهمیت توحید حاکمیت را این چنین تشریح می‌کند: «مردمان مدلول و مفهوم دین را منحصر به اعتقاد و شعائر و مراسم مذهبی می‌کنند و هر کس را که معتقد به یگانگی خدا و صداقت پیغمبر او باشد و شعائر و مراسم واجب را انجام دهد، داخل در دین خدا می‌شمارند؛ هر چند پرستش او با اعتراف به حاکمیت غیرخدا صورت پذیرد. مدلول و مفهوم دین خدا ضعیف گردیده و به گونه‌ای درآمدی است که در اندیشه عموم مردمان، جاهلیت جز بر اعتقاد، شعائر و مراسم مذهبی اطلاق نمی‌شود» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۴: ۲۰۲۳).

ملاحظه می‌شود که سید توحید ذاتی، ربوبی و عبادی را در انعقاد اصل اسلام کافی نمی‌داند و بر آن است تا به توحید در تشریح و حاکمیت در موجودیت توحید ناب اصالت بخشد.

۲-۲-۲. توسعه مفهومی و مصداقی توحید حاکمیت به تطبیق شریعت و قوانین وضعی بشری

بیانات سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن مؤید برداشت خاص نوسلفیان از مفهوم تطبیق شریعت است، به گونه‌ای که وی صرف عمل نکردن به احکام شریعت، هر چند بدون انکار و وجود را از اسباب تکفیر می‌داند. سید قطب در تقریر عقیده‌اش می‌نویسد: «فرماندهان و سردمداران یا شریعت و قانون خدا را بدون کم و کاست مراعات و بدان عمل می‌کنند که در این صورت در دایره ایمان بوده و مؤمن به شمار می‌آیند و یا این که فرماندهان و سردمداران شریعت و قانون دیگری را اجرا می‌کنند که خدا بدان اجازه نداده و آن را به رسمیت نشناخته است؛ در این صورت کافر، ستمگر و سرکش از فرمان خدا به شمار می‌آیند. مردمان هم یا از فرماندهان و داوران، حکم و قضاوت خدا را در امور زندگانی خود می‌پذیرند و برمی‌گیرند که در این صورت مؤمن به شمار می‌آیند و یا این که جز این کار را می‌کنند و جز این راه را می‌سپرنند که در این حال، ایشان غیرمؤمن محسوب خواهند شد» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۲: ۸۸۸).

سید قطب در این بیان، بر مصداق تطبیق شریعت به عنوان یکی از لوازم حاکمیت اسلامی زمامداران نیز تأکید خاص کرده است.

۲-۲-۳. تأکید بر مداخلیت عمل به قوانین بشری در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله و محکومین وی

با بیان مقدمات سطور پیشین، در این بخش به مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین بخش از بیانات سید می‌رسیم. نقطه عطف مدعیات سید به تأکید وی بر مداخلیت عمل در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله و محکومین وی بازمی‌گردد؛ امری که از بیانات مطرح سید در سطور پیشین

کاملاً به ذهن متبادر می‌گردد. در این میان افرادی چون «بهنساوی» که به شدت بر ضد تکفیری بودن بیانات سید قطب تأکید داشته و به تفصیل نیز از این موضع خود دفاع کرده، برخی مکتوبات وی را که مشتمل بر مدخلیت قید عدم رضایت به حکم در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله است، مؤیدی بر مدعای خود می‌دانند (بهنساوی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). بیان پیش‌رو، از جمله این استنادات به شمار می‌رود؛ جایی که سید می‌نویسد: «رضا به حکم خدا و پیغمبرش، دلیل ایمان راستین است. خشنود بودن از داوری خدا و پیغمبرش خبر از استقرار حقیقت ایمان در دل می‌دهد و نشانه رعایت ادب لازم با خدا و با پیغمبر خداست» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۴: ۲۵۲۶). نمونه دیگری از این بیانات سید مطلبی است که وی در تفسیر سوره «مائده» متذکر شده و معتقد است: «تنها حاکمان نیستند که اگر شریعت یزدان را حکمیت ندهند و اجرا نکنند، مؤمن به شمار نیایند، بلکه فرمانبران نیز اگر به فرمان یزدان راضی نباشند و به قوانین او گردن نهند از دایره ایمان بیرون می‌افتند، هرچند به زبان ادعای ایمان کنند و خویشان را مؤمن بنامند» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۲: ۸۹۵).

باید گفت بیانات سید که در سطور پیشین آمد، به صراحت به مدخلیت عمل در جاری کردن حکم تکفیر شهادت می‌دهد؛ لذا این معدود بیانات سید در ذکر رضایت قلبی به عنوان معیار باید بر گفته‌های صریح و پرشمار وی در کفایت عمل به عنوان معیار تکفیر حمل گردد. به واقع سید در بیانات مورد استناد بهنساوی اولاً، به صراحت به مدخلیت عمل حاکمان در تکفیر آن‌ها تأکید دارد؛ ثانیاً، قید رضایت و استحلال قلبی صرفاً برای محکومان ذکر شده، چراکه این گروه به نسبت حاکمان کمتر در معرض تشریح و عمل به قوانین وضعی بشری قرار دارند؛ لذا اکتفا به قید رضایت به این علت قابل توجیه است.

به علاوه، بیانات صریحی از سید قطب موجود است که وی مدخلیت عمل به تشریحات غیر الهی را به هر دو طیف حاکم و محکوم نسبت داده است؛ برای نمونه، سید در موضعی می‌نویسد: «گناهی بس بزرگ و زشتی است که پیغمبر ﷺ خدا را داور گردانند و پیغمبر برابر شریعت و فرمان یزدان برایشان داوری کند و در کنار آن، تورات داشته باشند و شریعت و فرمان یزدان هم در آن باشد، و داوری و قضاوت پیغمبر ﷺ خدا هم‌خوانی و هم‌سانی با چیزی داشته باشد که در تورات است - قطعاً نیز چنین است، زیرا قرآن تصدیق‌کننده و نگاهبان تورات است - سپس بیایند و به تورات و قرآن پشت کنند و روی گردان شوند. حال، این روگردانی با عدم التزام به داوری و فرمان باشد و یا با عدم رضای بدان» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۲: ۸۹۵).

مراد سید از التزام در این بیان، همان عمل به قوانین الهی است و ملاحظه می‌شود وی در بیانی خطاب به عموم، هر دو قید التزام و استحلال را در تکفیر مؤثر دانسته است.

اما صریح‌ترین بیانات سید که جای هیچ‌گونه تردیدی در حقیقت باور وی در مدخلیت عمل نمی‌گذارد، از این قرار است: «یزدان را رها می‌سازد و نمی‌پذیرد، زیرا از ویژگی‌ها و مقتضیات الوهیت، حقّ قانون‌گذاری و حاکمیت قوانین است. کسی هم برابر چیزی حکم نکند که خدا نازل فرموده و هر کس به چیزی حکم نکند که خدا نازل فرموده است، قطعاً الوهیت است؛ از سویی، الوهیت خدا را رها می‌سازد و نمی‌پذیرد و از دیگر سو، برای خود ادعای حقّ الوهیت و ویژگی‌های آن را دارد. اگر این و آن کفر نباشد، پس کفر چیست و کدام است؟ اصلاً ادعای ایمان یا اسلام به زبان چه می‌ارزد؟ مگر نه این است که عمل - که نیرومندترین بیان‌گر سخن است - وقتی که گویای کفر باشد، از زبان فصیح‌تر و رساتر است؟!» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۲: ۷۳۹).

وی در موضعی دیگر دوباره بر مدخلیت عمل در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله تأکید کرده و می‌نویسد: «آخر کسانی که برابر چیزی حکم نمی‌کنند و عمل نمی‌کنند که یزدان آن را نازل فرموده است، ترک الوهیت یزدان سبحان را اعلان می‌کنند و این الوهیت را خاصّ خدا نمی‌دانند! ترک چنین الوهیت و عدم اختصاص آن را به یزدان، با عمل و واقعیت زندگی خود اعلان می‌دارند، اگر هم آن را با زبان نگویند و در گفتار و نوشتارشان ننمایند. معلوم است که سخن عمل و واقعیت هم تواناتر و فراتر از سخن دهان و زبان است. بدین خاطر است که قرآن ایشان را به خصال نکوهیده کفر و ظلم و فسق، ننگین می‌دارد» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۲: ۸۲۸).

با این بیانات صریح، تردیدی در حقیقت باور سید در مسئله تکفیر حاکم و محکومان مخالف با توحید حاکمیتی نمی‌ماند و در این راستا عمل به قوانین بشری و یا جای‌گزینی این قوانین با تشریعات الهی در انعقاد تکفیر کفایت می‌کند؛ لذا باید گفت، سید بر خلاف قاطبه اندیشمندان فریقین و حتی سلفیه سنتی، از منحصر بودن این مسئله در استحلال قلبی ابا کرده و قید التزام عملی نزد وی ضرورتاً با استحلال ملازمت داشته و می‌تواند در صدور حکم تکفیر جای‌گزین آن شود.

معتز الخطیب با ردّ مدعای موافقان سید مبنی بر تناقض ادبیت بیان وی و استنتاج مفهوم تکفیر از آن معتقد است: «نمی‌توان سید قطب را به واسطه صیغه ادبی بیاناتش، از مسئولیت مفاهیم ارائه‌شده از سوی وی معذور داشت؛ لذا مفاهیمی که وی تشریح و تئوریزه کرده، با انضمام به یکدیگر صرفاً به مفاهیمی خشونت‌بار منتهی می‌شود» (خطیب، ۲۰۰۹: ۳۱).

قرضوای نیز استدلال موافقان سید مبنی بر ادبیت و نه فقہیت وی را نمی‌پذیرد و معتقد است بر خلاف نظر ایشان، ادیب بودن فرد عاملی جهت وضوح تعبیر و رفع غموض و ابهام در متن می‌شود (خطیب، ۲۰۰۹: ۱۱۸).

۴-۲-۲. بررسی تطبیقی تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله از منظر سید قطب و سلفیه

سید قطب با کافی دانستن عمل به قوانین وضعی و یا عمل نکردن به تشریحات الهی در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله و محکومان وی، به روشنی با قاطبه اندیشمندان فریقین و حتی سلفیانی چون ابن کثیر و ابن تیمیه مخالفت کرده و به واقع مبنایی نو را که از آن بوی تکفیر استشمام می‌شود، ارائه داده است. حال باید دید چگونه می‌توان این رویکرد تکفیری سید را تفسیر و توجیه کرد و آیا اساساً مجالی برای این مسئله وجود دارد؟ به باور نگارنده، تفحص در بیانات سید می‌تواند چنین امری را ممکن سازد. در ادامه، در راستای توجیه منصفانه رویکرد تکفیری وی تلاش خواهیم کرد.

۳. رمزگشایی از بیانات تکفیری سید قطب

یکی از توجیهاتی که پس از تسلیم موافقان سید بر اشمال بیانات وی بر تکفیر منبعث از عمل نکردن به احکام الهی بیان می‌شود، به تمایز وی بین تکفیر مطلق و معین بازمی‌گردد (بهنساوی، ۱۳۹۲: ۲۳۲). به عبارتی، ایشان معتقدند سید صرفاً عمل نکردن به احکام الهی و یا گردن نهادن به قوانین وضعی بشری را، عملی کفرآمیز خوانده و هدف وی کافر خواندن اعیان افراد نبوده است. در پاسخ می‌گوییم در نهایت با تطبیق مبنای سید در تکفیر با تحقق شرایط و انتغای موانع آن قطعاً افرادی زیادی از حاکمان و محکومان به طور عینی تکفیر خواهند شد؛ به عبارتی، تأکید اندیشمندان فریقین بر قید «استحلال قلبی» به نحوی گسترده از توسعه دامنه تکفیر می‌کاهد؛ در صورتی که با مبنای مورد نظر سید قطب قطعاً حکم تکفیر مطلق در موارد زیادی به تکفیر معین مبدل خواهد گردید، چراکه از منظر سید «عمل»، قائم مقام حقیقت اعتقاد است. در صورتی که می‌دانیم در اکثر اوقات، مخالفت با شرایع الهی به فسق و معصیت فرد بازمی‌گردد و نه عدم اعتقاد وی. در هر صورت، این توجیه موافقان سید نمی‌تواند کارگشا باشد.

گاهی گفته می‌شود که مراد سید از کفر حاکم بغیر ما انزل الله، صرفاً کفر عملی و نه اعتقادی اوست (بهنساوی: ۸۰). این توجیه نیز به هیچ روی کارگشا نیست، زیرا بیانات صریح سید - که در سطور پیشین آمده - به روشنی از مسلمان نبودن چنین افرادی سخن می‌گوید، نه این‌که بگوییم هدف وی از تکفیر صرفاً اشاره به کفر اعتقادی و در نتیجه، تقبیح عمل حاکم و محکوم باشد. ضمن این‌که، سید این مسئله را ذیل توحید الوهی مطرح کرده که نشان از صبغه اعتقادی بیانات وی دارد، به گونه‌ای که در چهارچوب معیار سید، حکم کفر اعتقادی بر برخی افراد جاری خواهد شد.

در ادامه، به تبیین باور خود در خصوص رمزگشایی از حقیقت باور سید قطب در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله و محکومان وی خواهیم پرداخت.

۱-۳. کلید معمای رویکرد تکفیری سید قطب؛ تمایز بین کفر ظاهری و باطنی

به باور نگارنده، از خلال بیانات سید می‌توان به حقیقت رویکرد او به مسئله تکفیر پی برد. سید در حالی که قاطبۀ جوامع اسلامی و غیر اسلامی را غرق در جهالت می‌داند، به واقع برخی از انواع این جهالت عمیق را به حوزه اعتقادی سوق می‌دهد و سعی در تطبیق نظریۀ جاهلیت دارد. روشن است که قدم نهادن سید در این حوزه مستقیماً به مسئله ایمان، اسلام و کفر مرتبط است و خواه ناخواه باید شاهد اعلام موضع سید در تفهم و مصداق‌یابی جاهلیت اعتقادی باشیم. در این راستا سید قطب به واقع با طرح مسئله توحید حاکمیت، به نحو گسترده‌ای خود را به میدان خطیر تکفیر مخالفان این مبنا با معیار استحلال قلبی و یا التزام عملی به قوانین غیر الهی وارد می‌کند. در سطور پیشین روشن شد که توجیه بیانات سید به صورت منحصر کردن تکفیر به استحلال قلبی، راه به جایی نخواهد برد؛ گو این که طرح مباحثی چون تکفیر مطلق و معین و یا کفر اعتقادی و عملی نیز با وجود صراحت بیان سید در تبیین نظریۀ خود، نارسا و ناستوار خواهد بود.

به نظر می‌رسد، سید قطب صرفاً به تکفیر باطنی حاکمان بغیر ما انزل الله حکم کرده و به این واسطه مسیر جاری کردن احکام کفر و ارتداد ظاهری را مسدود کرده است. به واقع اگر مراد سید از حکم به تکفیر همین حکم به کفر باطنی باشد، بر اساس مبانی فقهی خون، مال و ناموس شخص به واسطۀ نقض نشدن اسلام ظاهری محفوظ خواهد ماند. حال باید دید چه مؤیداتی برای این احتمال از خلال بیانات سید قابل استظهار است.

مهم‌ترین بخش بیانات سید که در چند موضع تفسیرش ذکر شد، تأکید وی به عدم عنایتش به مجادلات فقهی و صدور احکام در این حوزه است.

مقدمۀ نخست این‌که، سید به مفهوم اسلام ظاهری به صراحت باور داشته و از آن دفاع می‌کند. وی اسلام ظاهری را موجب جاری شدن حقوق اجتماعی فرد به عنوان مسلمان دانسته و می‌نویسد: «با وجود این، کرامت و عنایت یزدان مقتضی بوده است که در برابر همه اعمال خوبی که انجام داده‌اند، بدیشان پاداش دهد و چیزی از پاداش ایشان را نکاهد. همین اسلام ظاهری که هنوز با دل‌ها نیامیخته است تا ایمان متقن و مطمئنی گردد، همین اسلام برای پذیرش اعمال خوبشان بس است و اعمالشان ضایع نمی‌شود و هدر نمی‌رود، آن‌گونه که اعمال کافران ضایع می‌شود و هدر می‌رود» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۶: ۳۳۵۵).

وی در جایی دیگر، از اکتفا به اسلام ظاهری در نبرد با کفار سخن گفته و معتقد است: «خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد هنگامی که برای جنگ‌جویی بیرون می‌روند، به جنگ کسی نپردازند یا او را نکشند تا وضعیت کاملاً برایشان روشن گردد و تحقیق لازم انجام پذیرد و این‌که به ظاهر حال، یعنی مسلمان بودن طرف اکتفا و بسنده کنند؛ مسلمان بودن که با واژه‌هایی که از دهان بیرون می‌آید ثابت می‌شود، زیرا دلیلی در دست نیست که خلاف واژه‌ها را برساند و عکس ظاهر را ثابت گرداند» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۲: ۷۳۶).

اما به اصل بحث در زمینه توجیه بیانات تکفیری سید بازمی‌گردیم و می‌گوییم سید قطب به صراحت خود را از صدور حکم فقهی در زمینه ایمان و کفر بری می‌داند و به واقع وظیفه داعیان اسلامی را صرفاً دعوت و نه قضاوت دانسته است (خطیب، ۲۰۰۹: ۱۳۱). لذا باید گفت تأکید سید بر این مبنا نشان می‌دهد که وی به تکفیر به مفهوم ظاهری آن معتقد نیست، چراکه کفر ظاهری در مبنای فقهی فریقین با صدور حکم فقهی ملازمت دارد و نمی‌توان گفت شخصی - مثلاً - به واسطه سبّ النبی و یا انکار ضروریات کافر شده و در عین حال به حجت داعی بودن از اجرای حکم ارتداد وی سر باز زد.

لذا معتقدیم این تأکید سید بر صبغه اعتقادی و نه فقهی بیاناتش، مؤید این مسئله است که وی در کفر حاکمیت و تشریح که دامنه بسیار گسترده‌تر از دیگر اسباب تکفیر در بیان وی دارد، به کفر باطنی نظر داشته و به واقع حاکم و محکوم را به عذاب اخروی منبعت از کفر در تشریح وعده می‌دهد.

اما برخی بیانات سید در این حوزه از این قرارند؛ وی در تعیین مفهوم ایمان و کفر می‌نویسد: «ما در این‌جا نمی‌خواهیم وارد مجادله فقهی درباره حدود و ثغور ایمان، و حدود و ثغور اسلام گردیم. این حدود و ثغور فقهی است و معاملات شرعی بر آن‌ها استوار و پایدار می‌گردد. ما در این‌جا در خدمت سوره‌ای هستیم که از حقیقت کار در ترازوی یزدان سخن می‌گوید و بیان می‌دارد چه کاری در پیشگاه او ارزش و اعتبار دارد. این کاری است که جدای از نمادها و پدیده‌های پیدا و هویدایی است که معاملات بر آن‌ها برجا و برپا می‌گردد» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۶: ۳۹۸۵).

تأکید وی بر حدود ثغور فقهی و تأثیر آن در معاملات بین افراد، ناظر بر این امر است که وی با جنبه اعتقادی مسئله کار دارد؛ در عین حال، در حوزه اعتقادی وی با تأکید بر کفر باطنی، خود را از صدور حکم فقهی کفر ظاهری که به سلب حقوق اجتماعی و امنیت جانی فرد بازمی‌گردد، معاف می‌گرداند.

تأکیدات وی بر تلازم بین وجود اسلام و عمل صالح، مؤید این مسئله است که وی به واقع بدون توجه به ظاهری و یا باطنی بودن کفر - که به مسئله جاری کردن احکام عملی تکفیر و ارتداد مرتبط است - به اثرات سوء کفر، توجه داشته و آن را در راستای پیشروی جامعه به سمت جاهلیت اعتقادی تعریف می‌کند.

وی در جایی دیگر می‌نویسد: «ما در این‌جا ایمان را به سان تعریف فقهی آن، تعریف نمی‌کنیم و صرفاً از سرشت ایمان و از ارزش آن در زندگی سخن می‌گوییم» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۶: ۳۹۷۲).

سید در تفسیر آیه ۵ سوره «توبه» نیز معتقد است: «آیه شریفه دستور می‌دهد از مشرکان دست بردارید و ایشان را نیازارید، اگر مشرکان توبه را برگزیدند و به سوی خدا برگشتند و شعائر و مراسم آیین اسلام را انجام دادند. ما دوست نداریم در این‌جا وارد جدال فقهی درازی شویم که کتاب‌های تفسیر و فقه درباره این نص نوشته‌اند و سخن را به درازا بکشانیم درباره این که اسلام باید دارای چه شرایطی باشد تا اگر کسی آن‌ها را ترک کرد کافر گردد؟ چه وقت کافر می‌شود؟ و درباره این‌که چه چیزهایی از اصول و ارکان معروف اسلام از توبه‌کننده پذیرفته و بسنده می‌گردد یا پذیرفته و بسنده نمی‌گردد؟ زیرا گمان نمی‌بریم که این آیه در صدد بیان چیزی از همه این‌ها باشد» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۶۰۳).

در این‌جا نیز ملاحظه می‌شود که سید به شدت از نظر به جنبه فقهی مسائل مرتبط با ایمان و کفر ابا دارد و اساساً معتقد است آیات، ناظر به تبیین کفر باطنی است و نه بیان اسباب نقض اسلام ظاهری که با صدور حکم تکفیر و یا ارتداد ملازمت دارد.

۲-۳. تحلیل برخی بیانات سید قطب درباره ارتداد فرد ناقض توحید حاکمیت

اما در مقابل حجم بیانات سید که به نحو مورد اشاره، قابل تأویل هستند، وی بیاناتی دارد که با تفسیر اخیر ما از حقیقت تکفیر ناقض توحید حاکمیت، هم‌خوان نیست. وی می‌نویسد: «اعتقاد به الوهیت یزدان یگانه جهان، انجام شعائر و مراسم بندگی ایزد یکتای سبحان، کرنش بردن و پرستش کردن آفریدگار مَنان، پیروی کردن، اطاعت کردن و خضوع و خشوع در برابر فرمان یزدان، در همه امور زندگی است و بدون همه این معانی و مفاهیم، ورود به اسلام صورت نمی‌گیرد و اتمام نمی‌پذیرد و صفت "مسلمان" به مردمان داده نمی‌شود و حقوقی که اسلام آن را در جان و مال برایشان در نظر می‌گیرد بدیشان تعلق نمی‌یابد. و آنان را هم‌چنین متوجه سازند که تخلف از یکایک این مدلول‌ها و مفهومی‌ها به منزله تخلف از همه

آن‌هاست، و مردمان را از اسلام بیرون می‌آورد و به جاهلیت داخل می‌گرداند و قطعاً ننگ کفر یا داغ شرک، بهره‌ایشان می‌کند و بدیشان می‌زند» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۴: ۱۹۴۵).

این بیان سید در نفی حقوق اسلام ظاهری از فرد ناقض توحید حاکمیتی، به واقع امری بر خلاف مدعای وی مبنی بر صادر نکردن حکم فقهی برای افراد است؛ لذا باید این بیان منحصر به فرد سید را به حکم عام وی مبنی بر صادر نکردن حکم فقهی برای ناقض توحید حاکمیتی ارجاع داد و یا این‌گونه گفت که وی موافق با قاطبه‌اهل سنت، استحلال قلبی را موجب حکم ارتداد و سلب حقوق دینی می‌داند، اما برای نقض توحید حاکمیت به واسطه عمل که دامنه وسیعی از حکام و محکومان را در بر می‌گیرد، وی صرفاً به کفر باطنی آن‌ها و حکم به جاری کردن حقوق اسلام ظاهری اکتفا کرده است.

وی در موضعی دیگر از تفسیرش با صراحت تمام می‌نویسد: «وقتی که مدلول و مفهوم دین و مدلول و مفهوم عبادت در دل مردمان جای گرفته است، این چنین برداشت کرده‌اند که عبادت غیر خدا، آن عبادتی که انسان‌ها بدان از اسلام بیرون می‌روند و به جاهلیت داخل می‌شوند، تنها انجام شعائر و مراسم آیینی برای غیرخداست؛ مثل انجام عبادت برای بت‌ها و خداگونه‌ها. انسان هر زمان از این شکل عبادت دوری‌گزیند، از شرک و جاهلیت دوری کرده و مسلمان شده است و نباید او را کافر قلمداد کرد و او باید برخوردار از هر آن چیزی شود که مسلمان در جامعه اسلامی از آن برخوردار می‌شود، از قبیل محفوظ و مصون ماندن خون، ناموس و اموال او... و سایر حقوق مسلمان بر مسلمان؛ این گمان پوچی است، و کاستی پذیرفتن و افت کردن است؛ بلکه تبدیل و تغییر مدلول و مفهوم واژه عبادت و پرستشی است که مسلمان با آن به دایره اسلام وارد یا از آن خارج می‌گردد» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۴: ۱۹۰۲).

سید در این‌جا بر توحید حاکمیت و تشریح تأکید می‌کند، اما نکته این است که در توضیح مراد خود از توحید تشریحی به معیار تحلیل حرام و تحریم حلال و جا زدن برخی احکام به نام حکم الهی از سوی علمای اهل کتاب توجه دارد. باید گفت حلال کردن حرام الهی و حرام کردن حلال‌ها به واقع می‌تواند از حقیقت عقیده درونی شخص خبر داده و قائم مقام استحلال قلبی گردد؛ مانند این‌که پاره کردن مصحف شریف نیز عملی است که از منظر فقهای فریقین به علت اخبار از استحلال قلبی این عمل، منجر به ارتداد فرد می‌گردد. لذا می‌توان گفت در این موضع نیز سید به درستی به سلب حقوق اسلام ظاهری مانند امنیت جان و مال از شخص محلل محرمات حکم داده است؛ در حالی که وضع قوانین بشری در جامعه نمی‌تواند بدون قول لسانی مبنی بر ترجیح قانون بشری بر تشریح اسلامی از اسباب تکفیر باشد؛ اما بیان شد که سید در این مسئله،

جميع اعمال را قائم مقام باور قلبی می‌داند و البته در این مسئله - بر خلاف بحث تحریم محرمات - مایل به صدور حکم فقهی نبوده و صرفاً حال چنین اشخاصی را همچون منافقان می‌داند که واجد اسلام ظاهری و کفر باطنی بوده و مستحق عذاب اخروی هستند.

در صورت مقبول نبودن چنین تفسیری از حقیقت مدعی سید در خصوص مستثنا بودن مسئله تحریم محرمات و مانند آن‌ها از تکفیر منجر به سلب حقوق اسلامی، با منظور کردن باور عمیق وی در صادر نکردن حکم فقهی می‌توان این مورد را به محکومات بیان سید ارجاع داد و به سان تمامی بیانات تکفیری سید، صرفاً وی را معتقد به کفر باطنی ناقضان توحید حاکمیتی در عین برخورداری شخص از حقوق اسلام ظاهری دانست که همچون اهل نفاق، باطناً کافر و مستحق عذاب اخروی بوده، اما جان و مال آن‌ها محفوظ است.

در نهایت می‌توان گفت، هر چند بیانات سید در مسئله توحید حاکمیت به واقع با مسئله تکفیر حاکم و محکوم ارتباطی وثیق دارد، اما می‌توان به ناظر بودن بیانات تکفیری وی به کفر باطنی سخن گفت؛ به گونه‌ای که وی را از صدور حکم فقهی تکفیر و ارتداد بی‌نیاز کرده است. به عبارتی، غایت مورد توجه سید از طرح مسئله کفر در تشریح، صرفاً اذکار جوامع اسلامی و غیر آن‌ها از پیامدهای التزام به کفر حاکمیتی بوده و سید با طرح کفر باطنی در عین خطیر جلوه دادن عدم التزام به این مفهوم، خود را از تکفیر معین و ظاهری ناقضان توحید حاکمیتی معاف کرده است. در همین راستا می‌توان به تعلیل توسعه سید در معاییر (جمع معیار) کفر حاکمیتی پرداخت و به این باور رسید که تأکید وی بر مدخلیت عمل در تکفیر (بر خلاف عموم اندیشمندان فریقین) با منظور داشتن کفر باطنی تناسب دارد؛ این در حالی است که موافقان و مخالفان سید بر آن بوده‌اند که طبق روش عموم علمای فریقین، دست‌کم در بخش‌هایی از مسئله حکم بغیر ما انزل الله، به جنبه‌های فقهی بپردازند. اما باید گفت، کلید تفهم حقیقت باور سید به همین بی‌توجهی او به جنبه فقهی و به تبع آن کفر ظاهری بازمی‌گردد و این مسئله نیز معلول عنایت سید به مسئله برانگیختن جامعه نسبت به لوازم خطیر کفر حاکمیتی است. لذا اگرچه معتقدیم نگاه سید به مسئله توحید حاکمیتی بر خلاف مودودی کاملاً عمل‌گرایانه است، اما سید این عمل‌گرایی را در سایه توجه دادن به لوازم فاسد کفر باطنی به حاکمیت مطلق الهی تعریف کرده؛ لیکن گروه‌های تکفیری مشی عمل‌گرای سید را به اشتباه با صبغه اعتقادی منجر به صدور حکم فقهی تفسیر کرده‌اند، در حالی که سید اصلاح‌طلبی اعتقادی خود را با توجه دادن به کفر باطنی و پیامدهای آن در جاهلیت اعتقادی مدرن تبیین کرده است. اما موافقان سید نیز در این باره منصفانه عمل نکرده و هر گونه برداشت تکفیری از مکتوبات سید را وجیه نمی‌دانند. در نهایت باید گفت همین

اتهام کفر باطنی به مسلمین هرچند بدون سلب حقوق اسلام ظاهری از سوی سید، آن هم با مبنایی ناستوار چون توحید حاکمیتی به عنوان مصداقی از شذوذ فکری سید، شایسته تقبیح است، چراکه سید می‌توانست همین اصلاح‌طلبی اعتقادی و اجتماعی پرثمرش را به گونه‌ای مستند به منابع دینی و البته اعتدال‌گرایانه پی‌گیری کند تا سوءبرداشت‌ها و اعمال بدون توجیه تکفیری‌ها، عاملی برای حبط مساعی مأجور و نیکوی وی در اصلاح عملکرد حکام و محکومان جوامع اسلامی نسبت به قوانین و تشریحات الهی قرار نگیرد.

۴. بررسی تطبیقی مفهوم‌شناسی ایمان از منظر سید قطب و سلفیه

۴-۱. سلفیه و مفهوم‌شناسی «ایمان»

تلقی سلفیه از مفهوم «تکفیر» را باید در قرائت خاص ایشان از مفهوم «ایمان» جست‌وجو کرد. شرطیت عمل به جوارح در صحت و تحقق ایمان، شاخصه اصلی و شعار سلفیه در تنقیح این مفهوم به شمار می‌آید (شبل، بی‌تا: ۳۶؛ معاشر، بی‌تا: ۴۳؛ الجزائری، بی‌تا: ۳۸). سلفیه جهادی صرف عمل قلبی را در تحقق مفهوم ایمان کافی نمی‌دانند و بر اصل عمل جوارحی تأکید دارند (آل خضیر، ۲۰۰۹: ۴۰). نکته جالب توجه در این قرائت از مفهوم ایمان، انتساب مخالفان این تلقی از ایمان به تفکر ارجائی از سوی علمای منتسب به جریان تکفیری است (الجزائری، بی‌تا: ۲۱، آل خضیر، ۲۰۰۹: ۵۸؛ حوالی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۵۱). به عبارتی می‌توان گفت، تکفیریون بر بنیادین بودن نقش عمل جوارحی در تحقق مفهوم ایمان - به جای بایستگی عمل جوارحی برای ایمان - اصرار دارند که از جهاتی با تفکر خوارج در تعریف ایمان مشابهت دارد (تفتازانی، بی‌تا، ۵: ۱۷۶).

۴-۲. مفهوم‌شناسی ایمان از منظر سید قطب

سید قطب بدون تبعیت از فروعات مورد تأکید سلفی‌ها، توصیف ایمان به تصدیق صرف را جایز ندانسته و انعقاد اصل ایمان را با عمل به لوازم آن ملازم می‌داند. وی دین را مجرد تصور عقلی و تصدیق قلبی ندانسته و آن را مترادف با تحکیم منهج الهی در امور بندگان خدا و تحکیم الی الله می‌داند (قطب، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۷۸)، و در ادامه معتقد است کسی که به این امر ملتزم نباشد مسلمان نیست، هرچند ادعای اسلام کند. وی می‌نویسد: «انسان به زبان می‌گوید: او مسلمان است. این آیین و مسائل آن را باور دارد. نماز می‌خواند، و گذشته از نماز، همه مراسم دینی را نیز انجام می‌دهد. اما با وجود این، حقیقت ایمان و حقیقت تصدیق دین، دور از اوست؛ هنگامی که این حقیقت ایمان، این حرکت را به دنبال نیاورد، نشانه نبودن حقیقت ایمان است

و می‌رساند که اصلاً ایمانی در میان نیست. حقیقت تصدیق و باور داشتن به دین و آیین و سزا و جزا، واژه‌ای نیست که با زبان گفته شود» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۶: ۳۹۸۶).

سید در جایی دیگر ایمان را این‌گونه تعریف می‌کند: «ایمان این است که دل، خدا و پیامبر خدا ﷺ را تصدیق کند و باور داشته باشد؛ تصدیق و باوری که شک و تردیدی آمیخته آن نگردد؛ تصدیق و باوری که ثابت و مطمئن باشد و لرزان و پریشان نگردد، وسوسه‌ها بدان راه نیابد و دل و خرد درباره آن متزلزل و نگران نشود. آن ایمانی که جهاد با مال و جان در راه یزدان از آن برجوشد و سرچشمه بگیرد» (قطب، ۱۴۱۲ق، ۶: ۳۳۵۵).

سید مدخلیت عمل در ایمان را در مواضع متعددی از تفسیر خود نیز ذکر کرده است (قطب، ۱۴۱۲ق، ۲: ۷۳۱؛ ۳: ۱۶۹۵؛ ۶: ۳۹۷۳).

۴-۳. بررسی تطبیقی مفهوم‌شناسی ایمان از منظر سید قطب و سلفیه

باید گفت نظریه سید در مفهوم‌شناسی ایمان، متأثر از رویکرد عمل‌گرایانه و اصلاح‌محورانه اوست؛ لذا این توافق اجمالی با سلفی‌ها در پذیرش مدخلیت عمل در ایمان را نمی‌توان مؤیدی برای اتباع تامّ وی از منهدج سلفیه در تحدید مفهوم ایمان معرفی کرد. تأکید سید بر قائم مقام بودن عمل از اعتقاد قلبی در مسئله‌ای چون توحید حاکمیت نیز می‌تواند متأثر از همین تلقی او از مفهوم ایمان باشد. در حوزه مفهوم‌شناسی ایمان، سید با تعریف سلفی از ایمان توافق داشته و عمل را در انعقاد اصل ایمان دخیل می‌داند؛ هرچند رویکرد وی در این تعریف از ایمان، بیش از اتباع تامّ او از راهبردهای سلفیه در تعریف این مفهوم، به منهدج عمل‌گرایانه وی در برانگیختن توده‌های اجتماعی به سمت ایمان حقیقی بازمی‌گردد.

نتیجه

الهام‌گیری فرقه‌های تکفیری عصر حاضر از اندیشه‌های سید قطب غیر قابل انکار است؛ گو این‌که سران گروه‌های تکفیری به صراحت به تأثر عمیق خود از اندیشه‌های سید قطب در حوزه تنفیح مفاهیم توحید و تکفیر اقرار کرده‌اند.

در حوزه تفسیر صفات خبریه ذات الهی، تأویل‌گرایی سید قطب سبب انتقادات تند داعیان سلفی‌گری به وی شده، به گونه‌ای که وی را در زمره معطله (یعنی اصحاب تعطیل صفات) ذکر کرده‌اند؛ لذا وی در این مسئله اساسی، راه خود را از سلفی‌ها جدا کرده است.

طرح «توحید در حاکمیت» از سوی سید قطب به عنوان یکی از شقوق توحید، به شدت از سوی سلفیون سنتی مورد انکار قرار گرفته است. سید توحید ذاتی، ربوبی و عبادی را در انعقاد

اصل اسلام کافی نمی‌داند و بر آن است تا به توحید در تشریح و حاکمیت در موجودیت توحید ناب، اصالت بخشد.

اما نقطه عطف مدعیات سید به تأکید وی بر مدخلیت عمل در تکفیر حاکم بغیر ما انزل الله و محکومان وی بازمی‌گردد. در این حوزه هرچند بیانات سید در مسئله توحید حاکمیت، با مسئله تکفیر حاکم و محکوم ارتباطی وثیق دارد، اما می‌توان به ناظر بودن بیانات تکفیر وی به کفر باطنی سخن گفته، به گونه‌ای که وی را از صدور حکم فقهی تکفیر و ارتداد بی‌نیاز کرده است. به عبارتی، غایت مورد توجه سید از طرح مسئله کفر در تشریح، صرفاً انداز جوامع اسلامی و غیر آن‌ها از پیامدهای التزام به کفر حاکمیتی بوده و سید با طرح کفر باطنی در عین خطیر جلوه دادن عدم التزام به این مفهوم، خود را از تکفیر معین و ظاهری ناقضان توحید حاکمیتی معاف کرده است.

در حوزه مفهوم‌شناسی ایمان، سید با تعریف سلفی از ایمان توافق داشته و عمل را در انعقاد اصل ایمان دخیل می‌داند؛ هرچند رویکرد وی در این تعریف از ایمان بیش از اتباع تام او از راهبردهای سلفیه در تعریف این مفهوم، به منهج عمل‌گرایانه وی در برانگیختن توده‌های اجتماعی به سمت ایمان حقیقی بازمی‌گردد.

سید به واقع همسو با سلفیه جهادی، ناآگاهان به مسئله توحید حاکمیتی را معذور ندانسته و به واقع عدم التزام عملی و یا استحلال قلبی به این اصل را موجب تکفیر می‌داند، اما در مخالفت با قاطبه سلفیه صرفاً بر کفر در تشریح و حاکمیت تأکید کرده است. وی ضمن باور به کفر ناقضان توحید حاکمیتی قائل به ضرورت اجرای لوازم حکم تکفیر و ارتداد در این مسئله نیست و لذا این اشکال به سید وارد است که در صورت تحقق شروط و رفع موانع تکفیری، دلیلی برای عدم صدور حکم شرعی نداریم.

منابع

۱. آلوسی، ابو الثناء سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. آل خضیر، محمد بن محمود، (۲۰۰۹)، الایمان عند السلف و علاقته بالعمل، ریاض، مکتبه الرشد، الطبعة الثالثة.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۱۱ق)، الفتاوی الحمویة الکبری، ریاض، دار فجر للتراث.
۴. _____، (۱۹۹۸)، الاسماء و الصفات، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. _____، (۱۴۳۲ق)، تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه، ریاض، دار ابن الجوزی.
۶. _____، (بی‌تا)، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد العاصمی، ریاض، مکتبه ابن تیمیه، الطبعة الثانية.

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
۸. الاشقر، عمر سلیمان، (بی تا)، اسماء الله و صفاته فی معتقد اهل السنة و الجماعة، عمان، دار النفاثس.
۹. بهنساوی، سالم، (۱۳۹۲)، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ترجمه: سالم افسری، تهران، احسان.
۱۰. بن باز، عبدالعزیز، (۱۴۰۴ق)، تنبیهات هامة علی ما کتبه الشیخ الصابونی، بی جا، البحوث الاسلامیه، العدد ۱۰.
۱۱. پاکتچی، احمد و حسین هوشنگی، (۱۳۹۰)، بنیادگرایی و سلفیه، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۲. تفتازانی، سعدالدین، (بی تا)، شرح المقاصد، بیروت، عالم الکتب.
۱۳. الجزائری، ابو حاتم، (بی تا)، الحجج السلفیه علی رکنیة العمل فی الایمان، بی جا.
۱۴. حامد، ولاء، (۱۹۷۹)، عقیده الشهدید سید قطب المفتری علیها، قاهره، کتاب المختار.
۱۵. الحوالی، سفر بن عبدالرحمن، (۱۴۰۵ق)، ظاهرة الإرجاء فی الفكر الإسلامی، رسالة الدكتوراه جامعة أم القرى، كلية الشريعة و الدراسات الإسلامیة، قسم الدراسات العلیا الشرعیة، فرع العقیة.
۱۶. الخطیب، معتز، (۲۰۰۹)، سید قطب و تکفیر، ازمة (یا تالی تانیث) افکار ام مشکله قراء، قاهره، مکتبه مدبولی.
۱۷. الشبل، علی بن عبدالعزیز، (بی تا)، الایمان عند السلف و مخالفیهم، شبکه الالوکه، بی جا.
۱۸. شهری، گل سخن، (۱۳۹۱)، مفهوم جاهلیت و اصول گرایی مذهبی سیاسی در اندیشه سید قطب، تهران، احسان، چاپ اول.
۱۹. السنانی، عصام، (۱۴۲۴ق)، برائة علماء الامة من تزکیة اهل البدعة و الذمة، المدینة المنوره، مکتبه الفرقان.
۲۰. علیوی، ابن خلیفه، (بی تا)، عقیده السلف و الخلف فی ذات الله و صفاته و افعاله، دمشق، مکتبه زید بن ثابت.
۲۱. العماد، عصام، (۱۳۸۶)، روشی نو و صحیح در گفت و گو با وهابیت، ترجمه: حمیدرضا غریب رضا، تهران، دهکده جهانی آل محمد علیه السلام.
۲۲. عنایت، حمید، (۱۳۵۸)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر.
۲۳. قطب، سید بن ابراهیم شاذلی، (۱۹۶۸)، التصویر الفنی فی القرآن، قاهره، دارالشروق.
۲۴. _____ (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم.
۲۵. المبرد، معاذ، (بی تا)، کلیات القانون و الحکم بغير ما انزل الله، بی جا.
۲۶. المدخلی، ربیع بن هادی، (بی تا)، حقیقة دعوة اخوان المسلمین، بی جا.
۲۷. _____ (بی تا)، اخواء اسلامیه علی عقیده سید قطب، بی جا.
۲۸. معاشر، احمد، (بی تا)، الجهل بمسائل الاعتقاد و حکمه، ریاض، دار الوطن.